

# Discourse Analysis of the Evolution of the Wisdom of the Tradition of Mediation in the History of Quranic Exegesis (with an Emphasis on the Conceptual Marketization of Wisdoms)

( Received: 2025-10-03 Acceptance: 2025-12-07 )

Ali Rezaei <sup>1</sup>  , Zahra Ghasemnejad <sup>2</sup> 

## Abstract

Verses 140 and 141 of Surah Al-Imran refer to one of the Quran's social traditions known as the "Sunnah of Mudawalah" (the tradition of the rotation of fortunes), for which numerous wisdoms have been proposed in various exegeses. This research aims to analyze the evolution of the understanding of the Sunnah of Mudawalah throughout the history of Quranic exegesis. It proceeds with the hypothesis that the comprehension and articulation of the wisdoms behind this tradition are contingent upon the power-knowledge discourses dominant in each historical era. To this end, employing a qualitative and critical approach, 23 scattered wisdoms associated with this tradition were initially extracted from various commentaries. These were then conceptually reorganized into 13 macro-wisdoms across five domains: individual, social, theological, mystical, and historical. Subsequently, utilizing Foucault's method of discourse analysis, the evolution of these wisdoms was analyzed across six historical periods. The findings revealed that in each period, the dominant discourse directly influenced the highlighting or marginalization of specific wisdoms. For instance, the discourse of "Unity" in the 5th-6th centuries, and particularly the discourse of "Survival" in the 7th-9th centuries, elevated mystical wisdoms—such as "spiritual contraction and expansion" (Qabd and Bast) and the "invalidity of the material world"—to their peak as mechanisms for social solidarity and psychological relief. Conversely, the discourse of Safavid-Ottoman polarization during the 10th-13th centuries transformed the wisdom of "distinction and screening" (Tamyiz) into a tool for sectarian demarcation. In the contemporary era, reformist and defensive discourses vis-à-vis the West have highlighted the wisdom of "preventing power corruption" and the wisdom of "historical evolution" as counter-narratives to internal tyranny and historical rupture, respectively. Ultimately, the study concludes that the Sunnah of Mudawalah is a fluid concept; its application has fluctuated from stabilizing tyranny to inspiring revolution, depending on the discursive context. This historicity of understanding underscores the necessity of adopting a critical and holistic approach to the history of religious thought.

**Keywords:** Sunnah of Mudawalah, Discourse Analysis, Wisdom of the Sunnah of Mudawalah, Tradition of the Rotation of Days, Foucault

1. PhD Student, Department of Qur'anic Sciences and Hadith, Faculty of Theology and Islamic Studies, Shiraz University, Shiraz, Iran. hajalirezaei@gmail.com

2. Associate Professor, Department of Qur'anic Sciences and Hadith, Faculty of Theology and Islamic Studies, Shiraz University, Shiraz, Iran. (Corresponding author)  
zahra192@saadi.shirazu.ac.ir



## تحلیل گفتمان تطور حکمت‌های «سنت مداوله»

### در تاریخ تفسیر قرآن

#### (با تأکید بر بازآرایی مفهومی حکمت‌ها)

(تاریخ دریافت: ۱۱-۰۷-۱۴۰۴ تاریخ پذیرش: ۱۶-۰۹-۱۴۰۴)

علی رضایی<sup>۱</sup> ID

زهرا قاسم نژاد<sup>۲</sup> ID

#### چکیده

آیات ۱۴۰ و ۱۴۱ سوره آل عمران به یکی از سنت‌های اجتماعی قرآن یعنی سنت مداوله اشاره دارد که در تفاسیر حکمت‌های متعددی برای آن بیان شده است. پژوهش حاضر با هدف تحلیل تطور فهم «سنت مداوله» در تاریخ تفسیر قرآن و با این فرضیه انجام شده است که فهم و بیان حکمت‌های این سنت، می‌تواند تابعی از گفتمان‌های قدرت-دانش حاکم در هر دوره تاریخی باشد. برای این منظور، با رویکردی کیفی و انتقادی، ابتدا ۲۳ حکمت پراکنده مرتبط با این سنت از تفاسیر گوناگون استخراج و در یک بازآرایی مفهومی، در قالب ۱۳ حکمت کلان در پنج حوزه (فردی، اجتماعی، کلامی، عرفانی و تاریخی) سازماندهی شدند. سپس با بهره‌گیری از روش تحلیل گفتمان فوکویی، تطور این حکمت‌ها در شش دوره تاریخی تحلیل گردید. یافته‌ها نشان داد که در هر دوره، گفتمان غالب، بر برجسته‌سازی یا به حاشیه راندن حکمت‌های خاصی تأثیر مستقیم داشته است؛ برای نمونه، گفتمان وحدت‌گرایی در قرون ۵-۶ و به ویژه گفتمان بقا در قرون ۷-۹، حکمت‌های عرفانی مانند «قبض و بسط» و «بی‌اعتباری دنیا» را به عنوان راهکاری برای همبستگی و تسکین روانی جامعه به اوج رساندند؛ یا گفتمان دوقطبی‌سازی صفوی-عثمانی در قرون ۱۰-۱۱، حکمت «تمییز و غربالگری» را به ابزاری برای مرزبندی فرقه‌ای بدل ساخت؛ و در دوران معاصر، گفتمان‌های اصلاحی

۱. دانشجوی دکتری، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

hajalierzaci@gmail.com

۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران (نویسنده

مسئول) zahra192@saadi.shirazu.ac.ir





و تدافعی در برابر غرب، به ترتیب حکمت «جلوگیری از فساد قدرت» و حکمت «تکامل تاریخ» را در برابر استبداد داخلی و گسست تاریخی برجسته نمودند. در نهایت، تحقیق نتیجه می‌گیرد که سنت مداوله مفهومی سیال است که کاربست آن بسته به بستر گفتمانی، از تثبیت استبداد تا الهام بخشی برای انقلاب در نوسان بوده و این تاریخمندی فهم، لزوم اتخاذ رویکردی انتقادی و جامع‌نگر به تاریخ اندیشه دینی را آشکار می‌سازد.

**کلمات کلیدی:** سنت مداوله، تحلیل گفتمان، حکمت سنت مداوله، سنت گردش ایام، فوکو

## ۱. مقدمه

آیه ۱۴۰ و ۱۴۱ سوره آل عمران، پس از ذکر شکست ظاهری مسلمانان در جنگ احد، به یک قانون کلی و تخلف‌ناپذیر الهی اشاره می‌کند: «... وَتِلْكَ الْآيَاتُ نُذَلِّهِنَّ بِبَيْنِ النَّاسِ...». این اصل که از آن با عنوان «سنت مداوله» یاد می‌شود، یکی از محوری‌ترین قوانین اجتماعی و تاریخی در جهان بینی قرآن است. این سنت، پویایی، عدم قطعیت و دگرگونی را به عنوان جزئی جدایی‌ناپذیر از حیات بشری معرفی می‌کند و صرفاً به پیروزی و شکست نظامی، محدود نمی‌شود، بلکه شامل گردش قدرت، ثروت، عزت، معرفت و سایر شئون زندگی فردی و جمعی است. با این حال، نگاهی به تاریخ چند صد ساله تفسیر قرآن، نشان می‌دهد که حکمت این گردش و دگرگونی، همواره به یک شکل، فهم و تبیین نشده است. مفسران در هر عصر، بر وجهی از وجوه متعدد این سنت الهی تأکید کرده‌اند. برای مثال، در یک دوره، مداوله به مثابه ابزاری برای «آزمون الهی» و «تمییز مؤمن از منافق» برجسته می‌شود؛ در دوره‌ای دیگر، به عنوان محملی برای «رشد عرفانی» و تجربه «قبض و بسط معنوی» تفسیر می‌گردد؛ و در عصری دیگر، همچون موتور برای «تحرك اجتماعی» و «جلوگیری از فساد ناشی از تمرکز قدرت» به کار می‌رود. این تنوع تفاسیر، این پرسش بنیادین را مطرح می‌سازد که منشأ این تفاوت‌ها و گاه تضادها در فهم یک آیه واحد چیست؟ آیا این دگرگونی‌ها صرفاً حاصل تفاوت در مبانی فکری و روش‌شناختی مفسران است، یا ریشه در ساختارهای عمیق‌تر و نانوخته‌ای دارد که دانش تفسیر را در هر دوره‌ای کانالیزه می‌کند؟ این پژوهش بر آن است تا از سطح توصیف این اختلافات فراتر رفته و با رویکردی انتقادی، به تحلیل چگونگی پیدایش هر یک از این آرای تفسیری بپردازد. مسئله اصلی این تحقیق، صرفاً فهرست کردن حکمت‌های سنت مداوله نیست، بلکه تحلیل این موضوع است که چرا و چگونه در هر مقطع تاریخی، یک یا چند حکمت خاص، پررنگ‌تر شده، در حالی که سایر حکمت‌ها به حاشیه رانده شده یا با کارکردی متفاوت بازخوانی شده‌اند.

این مقاله بر پایه این فرضیه استوار است که فهم و بیان حکمت‌های سنت مداوله در تاریخ تفسیر قرآن، پدیده‌ای منفک از ساختارهای قدرت نیست و به شدت تحت تأثیر گفتمان‌های حاکم در هر دوره تاریخی قرار دارد. بر اساس الزامات سیاسی، اجتماعی و معرفتی هر عصر، گفتمان مسلط، حکمت‌های همسو با خود را برجسته و فعال کرده و حکمت‌های ناهمسو را سرکوب، تحریف یا به حاشیه رانده است. به عبارت دیگر، تطور فهم از سنت مداوله، بازتابی از کشمکش‌ها و



نیازهای نظام قدرت-دانش در هر دوره است و مفسران (آگاهانه یا ناخودآگاه) در چارچوب همین گفتمان‌ها به تولید معنا پرداخته‌اند.

## ۲. پیشینه تحقیق

پژوهش‌های مرتبط با این موضوع را می‌توان به دو دسته اصلی تقسیم کرد:

۱. پژوهش‌های موضوعی حول سنت مداوله: مطالعه و پژوهش، حول محور «سنت‌های الهی در قرآن کریم»، خصوصاً در عصر حاضر نسبت به قرون گذشته، بیشتر مورد توجه قرآن پژوهان قرار گرفته و در این باره تحقیقاتی به رشته تحریر درآمده است. اما به صورت ویژه و آکادمیک، به نسبت اهمیت موضوع، تحقیقات زیادی صورت نپذیرفته است. تحقیقات علمی، بیشتر به مباحث کلی و فلسفی پرداخته و کمتر به بررسی تفصیلی و تفکیکی سنت‌ها همت گماشته‌اند. در خصوص سنت «مداوله» به صورت اختصاصی، نزدیکترین پژوهش، مقاله «بررسی سنت اجتماعی مداوله و اهداف آن در قرآن کریم؛ نیکو دیالمه» می‌باشد. همانطور که از نام مقاله پیداست، نویسنده، اهداف این سنت را از منظر قرآن بررسی کرده است. ایشان به صورت اختصاصی در وهله اول نظرات آیت الله جوادی آملی و در کنار آن به نظرات علامه طباطبایی نیز پرداخته است. از جمله مهمترین حکمت‌های استخراج شده از سنت مداوله را جداسازی مومنان از منافقان، خالص‌سازی فردی و اجتماعی، الگو ساختن مومنان خالص برای اجتماع و نابودی تدریجی کفر معرفی می‌کند که در واقع همان نتایجی است که آیت الله جوادی آملی ذیل آیه ۱۴۰ سوره آل عمران آورده است. این مقاله به نظر دو مفسر اکتفا کرده و ضمناً تاثیر گفتمان‌های عصری را بر نظر مفسران، مد نظر نداشته است.

۲. پژوهش‌های تحلیل گفتمانی در حوزه مطالعات قرآنی: در دهه‌های اخیر، استفاده از ابزارهای تحلیل گفتمان، به ویژه رویکرد فوکویی، در مطالعات اسلامی و قرآنی رواج یافته است. این پژوهش‌ها عموماً یا به تحلیل کلیت یک دوره تفسیری (مثلاً تحلیل گفتمان تفاسیر عصر مشروطه) و یا به بررسی یک مفهوم کلان (مانند مفهوم «زن» یا «کفر» در تفاسیر معاصر) پرداخته‌اند. با این حال، کمتر پژوهشی یافت می‌شود که به صورت متمرکز، تطور یک «مفهوم قرآنی مشخص» (مانند سنت مداوله) را در یک بازه زمانی طولانی (از قرون اولیه تا عصر حاضر) و در پیوند مستقیم با گفتمان‌های قدرت هر دوره، تحلیل کرده باشد.

بنابراین نوآوری این پژوهش در دو جنبه اصلی نهفته است: نوآوری در بازاریابی حکمت‌ها: این مقاله برای اولین بار، حکمت‌های متعدد و پراکنده سنت مداوله را از دل متون تفسیری استخراج و در یک چارچوب منسجم و منطقی،

تحت عنوان «سیزده حکمت در پنج دسته اصلی» بازاریابی می‌کند. این طبقه‌بندی، خود به عنوان یک ابزار تحلیلی قدرتمند برای مراحل بعدی تحقیق عمل می‌کند. نوآوری در روش: این پژوهش با استفاده از تحلیل گفتمان فوکویی، یک پیوند منظم و مستدل میان «چارچوب بازاریابی شده» و «گفتمان‌های تاریخی قدرت» برقرار می‌کند و نشان می‌دهد که این دو چگونه بر یکدیگر تأثیر داشته‌اند.

### ۳. روش تحقیق

با توجه به پیچیدگی‌های موجود در بررسی تأثیر عوامل محیطی بر آرای مفسران، چاره‌ای جز انتخاب روشی کیفی، بر پایه پارادایم طبیعت‌گرایانه نیست. از میان ساختارهای عمده در پژوهش‌های «کیفی»، پارادایم «انتقادی»، با هدف پژوهش، سازگاری بهتری دارد. یکی از مهمترین روش‌ها در پارادایم «انتقادی» که پایه اصلی این رویکرد می‌باشد و همه روشها در این حوزه، بر اساس آن سازمان یافته است، روش تحلیل گفتمان، منتسب به «میشل فوکو» است (ر.ک. رفیع پور، ۱۳۸۲: ۳۸-۴۰).

مهمترین پیش فرض‌های این روش:

- انسان‌های مختلف به متن واحد، متفاوت نگاه می‌کنند.
  - متن را باید با زمینه آن بررسی کرد.
  - هیچ متنی بی طرف نیست.
  - هر متنی به یک گفتمان مرتبط است.
- مهمترین اهداف این روش:

- نشان دادن زمینه‌ها یا گفتمان‌های تولید متن.
  - نشان دادن بی طرف نبودن متن (آگاهانه یا ناخودآگاه).
- از نظر ایشان، گفتمان مجموعه‌ای از قواعد است که مشخص می‌کند که چه چیزهایی مجاز است تا در مورد یک موضوع خاص گفته شود و یا چه دیدگاه‌هایی مشروعیت دارند (ر.ک. فرکلاف، ۱۳۷۹: ۳۲-۴۱). این قسمت را با ذکر چند نکته ضروری، به پایان می‌رسانیم:

- گفتمان‌ها، هم بر بیان بعضی نظرات اثر گذارند و هم بر عدم بیان بعضی از نظرات موثرند. بنابراین در تحلیل آرای مفسران، به دنبال گفتمان‌هایی که مانع از بیان بعضی از نظرات شده‌اند نیز باید بود.
- گفتمان‌ها در هر عصر و دوره فراوانند، اما آنچه مدّ نظر این پژوهش می‌باشد، گفتمان‌هایی است که بر آرای مفسران در خصوص سنت مداوله اثر گذار بوده‌اند.
- گفتمان مدّ نظر فوکو، گفتمانی است که توسط صاحبان قدرت اعمال شده باشد.



بر این اساس، ابتدا با بررسی اسناد و منابع تاریخی-تفسیری، گفتمان‌های مسلط در هر یک از شش دوره تاریخی مشخص شده (از قرون اولیه تا عصر حاضر) شناسایی می‌شوند. سپس، با مراجعه به تفاسیر شاخص هر دوره، تحلیل می‌شود که کدام یک از حکمت‌های سنت مداوله (بر اساس مدل بازاریابی شده) برجسته شده و این برجستگی چگونه در خدمت اهداف آن گفتمان خاص قرار گرفته است.

#### ۴. بازاریابی مفهومی حکمت‌های سنت مداوله

یکی از چالش‌های اصلی در تحلیل سنت مداوله، پراکندگی و عدم انسجام حکمت‌های ذکر شده در تفاسیر مختلف است. مفسران بسته به مشرب فکری خود، به صورت جزیره‌ای به یک یا چند حکمت اشاره کرده‌اند. گام نخست برای یک تحلیل منظم، ایجاد یک چارچوب نظری منسجم از این حکمت‌هاست. در این بخش، بر اساس مطالعه گسترده متون تفسیری فریقین، ۲۳ حکمت اولیه استخراج و پس از ادغام موارد مشابه و مرتبط، در قالب سیزده حکمت کلیدی و ذیل پنج دسته اصلی بازاریابی و مفهوم‌پردازی می‌شوند. این چارچوب، شالوده نظری و ابزار تحلیلی این پژوهش را تشکیل می‌دهد. قبل از شروع، به ۲۳ حکمت اولیه که از نظرات مفسران استخراج گشته، اشاره‌ای گذرا می‌شود و در ادامه، اقدام به بازاریابی مفهومی این حکمت‌ها در پنج دسته کلی خواهیم پرداخت. در این نوشتار بدلیل محدودیت‌های حجمی، ارجاعات را محدود به تعداد اندکی از کتب تفسیری کرده‌ایم، وگرنه در نسخه پایان‌نامه، بیش از دو بیست کتاب تفسیری مورد عنایت قرار گرفته است. ضمناً تمام مفسران به بیش از یک حکمت اشاره کرده‌اند و ما به دلیل محدودیت‌های پیش گفته، معمولاً هر مفسری را به یک حکمت ارجاع داده‌ایم.

#### ۲۳ حکمت عبارتند از:

- حکمت ۱: امتحان و ابتلای مومنین (ر.ک. ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق، ج ۳: ۷۷۲-۷۷۵؛ مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ج ۱: ۳۰۶).
- حکمت ۲: تشخیص مومن از منافق (ر.ک. هواری، ۱۴۲۶ق، ج ۱: ۲۹۱؛ طبرانی، ۲۰۰۸م، ج ۲: ۱۳۳-۱۳۵).
- حکمت ۳: اعطای توفیق شهادت و قتل فی سبیل الله به مومنان (ر.ک. طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۶: ۷۹-۹۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۸۴۴-۸۴۵؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۴۲۰؛ میبدی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۲۸۹؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۵: ۸۴).
- حکمت ۴: پاک شدن مومن و هلاک شدن کافر (ر.ک. طوسی، ۱۴۲۰ق، ج ۳: ۳؛ همان، ج ۲: ۶۰۰-۶۰۳؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۳: ۱۷۴؛ سمعانی، ۲۰۱۰م، ج ۱: ۲۷۴؛

- بغوی، ۱۴۲۰ق، ج ۱: ۵۱۵؛ قشیری، ۲۰۰۰م، ج ۱: ۲۸۰).
- حکمت ۵: غربالگری فردی و اجتماعی تا آنجا که کفر و کافر باقیمانده، زبانی به مومنان نرساند و تنها یک دولت حق بر جهان حاکم شود (ر.ک. عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۱۹۹؛ حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ۳۹۵).
- حکمت ۶: تأکید بر رعایت قواعد و سنن تشریعی و تکوینی الهی و عدم نافرمانی از آنها (ر.ک. ماتریدی، ۱۴۲۶ق، ج ۲: ۴۹۱-۴۹۶).
- حکمت ۷: فراهم شدن زمینه اعطای ثواب و عقاب (ر.ک. طبرانی، ۲۰۰۸م، ج ۲: ۱۳۳-۱۳۵).
- حکمت ۸: مغرور ساختن کافران (ر.ک. معرفت، ۱۴۱۸ق، ج ۲: ۳۲۷-۳۲۹؛ کاشانی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۳۴۵-۳۴۸).
- حکمت ۹: انتخاب ناظران و شاهدانی بر اعمال مردم (ر.ک. بیضاوی، ۱۴۲۲ق، ج ۲: ۴۰-۴۱؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۴: ۲۱۷؛ ابوحنیان، ۱۴۲۰ق، ج ۳: ۳۵۳).
- حکمت ۱۰: عدم اعتماد مومنان به دار دنیا و تلاش برای آخرت (ر.ک. فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۹: ۳۷۲-۳۷۳).
- حکمت ۱۱: احترام به قدرت اختیار انسان‌ها (ماتریدی، ۱۴۲۶ق، ج ۲: ۴۹۱-۴۹۶).
- حکمت ۱۲: ظهور ملکات نفسانی و به فعلیت رسیدن استعدادها (ر.ک. طوسی، ۱۴۲۰ق، ج ۳: ۳؛ همان، ج ۲: ۶۰۰-۶۰۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۸۴۴-۸۴۵).
- حکمت ۱۳: فراهم آمدن غذای روح که در حزن و فرح یعنی استتار و تجلی تامین می‌شود (ر.ک. روزبهان بقلی، ۲۰۰۸م، ج ۱: ۱۹۹).
- حکمت ۱۴: رسیدن به مقام شهود و فنای فی الله (ر.ک. نجم الدین کبری، ۲۰۰۹م، ج ۲: ۷۵؛ نظام الاعرج، ۱۴۱۶ق، ج ۲: ۲۶۷).
- حکمت ۱۵: ظهور نخبگانی مقاوم، جهت اتمام حجت بر کسانی که استقامت نوزیدند (ر.ک. ابوالسعود، ۱۹۸۳م، ج ۲: ۸۹-۹۱؛ اشکوری، ۱۳۷۳، ج ۱: ۳۸۲-۲۸۹).
- حکمت ۱۶: منهدم ساختن تفکری باطل، مبنی بر اینکه یاری خداوند همواره در قالب معجزه است (ر.ک. طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵: ۱۵۱).
- حکمت ۱۷: آموزش قواعد و سنن الهی در قالب تجربه (ر.ک. مغنیه، ۱۳۸۶، ج ۲: ۱۶۵؛ طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۳: ۳۵۱-۳۵۷؛ صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ق، ج ۶: ۱۱-۱۶؛ فضل الله، ۱۴۳۹ق، ج ۳: ۳۹۴-۳۹۷).
- حکمت ۱۸: فراهم شدن زمینه شناخت حقیقی از خویش (ر.ک. قطب، ۱۴۲۵ق، ج ۱: ۴۸۰-۴۸۳؛ رضا، ۱۴۱۴ق، ج ۴: ۱۴۷-۱۵۱؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۳: ۱۰۸-۱۱۱).



حکمت ۱۹: برقراری عدالت در اجتماع (ر.ک. رضا، ۱۴۱۴ق، ج ۴: ۱۴۷-۱۵۱؛ فضل الله، ۱۴۳۹ق، ج ۳: ۳۹۴-۳۹۷).

حکمت ۲۰: ظهور رهبران و راهبران شایسته جامعه (ر.ک. طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۳: ۳۵۷-۳۵۱؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۳: ۱۰۸-۱۱۱).

حکمت ۲۱: متوقف نشدن جریان تکامل (ر.ک. مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۳: ۱۰۸-۱۱۱؛ فضل الله، ۱۴۳۹ق، ج ۳: ۳۹۴-۳۹۷).

حکمت ۲۲: تمحیص و تمحیق در دو حوزه فردی و اجتماعی (ر.ک. طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴: ۲۸-۲۹؛ همو، ۱۳۷۴، ج ۴: ۳۸-۵۵؛ فضل الله، ۱۴۳۹ق، ج ۳: ۳۹۴-۳۹۷).

حکمت ۲۳: فراهم شدن زمینه پیشرفت یا سقوط جامع و همه جانبه در بستر تدریج (ر.ک. جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج ۱۵: ۶۰۷-۶۴۴).

در ادامه به بازاریابی و مفهوم پردازی سیزده حکمت کلیدی، ذیل پنج دسته اصلی خواهیم پرداخت.

#### ۴-۱. حکمت‌های فردی-معرفت‌شناختی

این دسته از حکمت‌ها بر تأثیرات مداوله بر رشد فردی، شناخت و ظرفیت‌های انسانی تمرکز دارند.

• **حکمت اول:** فعال‌سازی ظرفیت‌های انسانی از طریق ابتلا (آزمون الهی): این حکمت، بنیادی‌ترین حکمت مداوله است. گردش روزگار و قرار گرفتن در شرایط متضاد (فقر و غنا، پیروزی و شکست، سلامت و بیماری) به مثابه یک «میدان آزمون» عمل می‌کند. بدون این دگرگونی‌ها، استعداد‌های بالقوه انسان در زمینه صبر، شکر، ایثار، حکمت و شجاعت هرگز از قوه به فعل در نمی‌آیند. مداوله، شرایط لازم برای شکوفایی این استعدادها را فراهم می‌آورد (برگرفته از حکمت‌های ۱ و ۱۸ اولیه).

• **حکمت دوم:** تعمیق شناخت از طریق «یادگیری تجربی»: شکست‌ها و پیروزی‌ها، منابع ارزشمندی برای یادگیری هستند. جامعه‌ای که تنها طعم پیروزی را چشیده، از ضعف‌های خود غافل می‌ماند و جامعه‌ای که همواره در شکست به سر می‌برد، راه خروج را نمی‌آموزد. سنت مداوله با ایجاد تجربه‌های متضاد، به افراد و جوامع کمک می‌کند تا علل واقعی شکست‌ها و عوامل حقیقی پیروزی‌ها را به صورت ملموس و تجربی بیاموزند و از خطاهای خود درس بگیرند (برگرفته از حکمت ۱۵ اولیه).

• **حکمت سوم:** رسیدن به «خودشناسی حقیقی» و رفع توهم: انسان‌ها غالباً در شرایط عادی، تصویری غیرواقعی و متوهمانه از توانایی‌ها و ضعف‌های خود



دوره چهارم  
شماره دوم  
پایانی: ۸  
پاییز و زمستان  
۱۴۰۴

دارند. قرار گرفتن در شرایط سخت ناشی از مداوله (مانند شکست در جنگ یا بحران اقتصادی)، این نقاب‌ها را کنار زده و حقیقت درونی افراد را آشکار می‌سازد. این حکمت، ابزاری برای فرو ریختن غرور کاذب و رسیدن به شناختی واقع‌بینانه از خویشتن است (برگرفته از حکمت ۱۸ اولیه).

#### ۴-۲. حکمت‌های اجتماعی-تمییزی

این حکمت‌ها به کارکردهای مداوله در سطح جامعه، به ویژه در تفکیک و پالایش صفوف اجتماعی می‌پردازند.

• **حکمت چهارم:** «تمییز» و غربالگری صفوف اجتماعی (تشخیص مؤمن از منافق): در شرایط آرامش و پیروزی، تشخیص افراد صادق از فرصت‌طلبان (منافقان) دشوار است. سختی‌ها و شکست‌های ناشی از مداوله، به مثابه یک غربال عمل کرده و صفوف مدعیان دروغین را از مؤمنان راستین جدا می‌کند. این حکمت به ویژه در تفاسیر اولیه و در بسترهای بحرانی کاربرد سیاسی-اجتماعی بارزی دارد (برگرفته از حکمت ۲ اولیه).

• **حکمت پنجم:** شناسایی و ظهور «رهبران شایسته»: رهبران و نخبگان واقعی در کوران حوادث و بحران‌ها شناخته می‌شوند. سنت مداوله با ایجاد فتنه‌ها و چالش‌های بزرگ، زمینه را برای آزمودن مدعیان رهبری و ظهور چهره‌های کارآمد، صبور و حکیمی که قادر به هدایت جامعه در شرایط سخت هستند، فراهم می‌آورد. این حکمت، مداوله را به مکانیزی برای شایسته‌سالاری در سطح رهبری جامعه تبدیل می‌کند (برگرفته از حکمت ۲۰ اولیه).

#### ۴-۳. حکمت‌های کلامی-اعتقادی

این دسته از حکمت‌ها به پرسش‌های بنیادین کلامی و اعتقادی پاسخ می‌دهند و جایگاه مداوله را در نظام الهیاتی تبیین می‌کنند.

• **حکمت ششم:** اثبات «حقانیت دین» و تمایز آن از قدرت مادی: اگر مؤمنان همواره پیروز بودند، این شائبه ایجاد می‌شد که حقانیت دین اسلام، ناشی از قدرت نظامی و دنیوی آن است، نه ذات الهی آن. شکست‌های مقطعی مؤمنان نشان می‌دهد که ارزش و حقانیت دین، امری فراتر از پیروزی‌ها و شکست‌های مادی است و این امر، ایمان خالصانه را از ایمان منفعت‌طلبانه جدا می‌سازد (برگرفته از حکمت ۱۶ و ۲۳ اولیه).

• **حکمت هفتم:** تحقق «اختیار انسان» و مسئولیت‌پذیری: گردش ایام و عدم قطعیت پیروزی، فضایی برای انتخاب و کنشگری انسان باز می‌کند. اگر



سرنوشت‌ها از پیش مقدر و ثابت بودند، اختیار بی‌معنا می‌شد. مداوله نشان می‌دهد که پیروزی و شکست، نتیجه عملکرد، انتخاب‌ها و تلاش‌های خود انسان‌هاست و بدین ترتیب، مسئولیت فردی و اجتماعی را در برابر سرنوشتشان تثبیت می‌کند (برگرفته از حکمت ۷ و ۱۱ اولیه).

• **حکمت هشتم:** جلوگیری از «دلبستگی به دنیا» و غفلت: پیروزی‌ها و کامیابی‌های دائمی، منجر به غرور، طغیان و دلبستگی شدید به دنیای مادی می‌شود. شکست‌ها و ناکامی‌های مقطعی، به مثابه هشدار عمل می‌کنند که این دنیا فانی و ناپایدار است و نباید به آن دل بست. این حکمت، کارکردی تربیتی و اخلاقی در جهت یادآوری جهان آخرت دارد (برگرفته از حکمت ۶ اولیه).

#### ۴-۴. حکمت‌های عرفانی-سلوکی

این دسته از حکمت‌ها، مداوله را در چارچوب سیر و سلوک معنوی و تجارب عرفانی تفسیر می‌کنند.

• **حکمت نهم:** «اتخاذ شهدا» به عنوان برگزیدگان الهی: در نگاهی عمیق‌تر، کشته شدن در راه خدا (شهادت) که در ظاهر یک شکست است، در باطن نوعی گزینش و انتخاب الهی است. خداوند از طریق حوادث تلخ، بندگان خاص و برگزیده خود را به مقام قرب خویش نائل می‌کند. این حکمت، تلخی شکست را به یک افتخار معنوی تبدیل می‌کند (برگرفته از حکمت ۳ اولیه).

• **حکمت دهم:** فراهم‌سازی زمینه «استغفار و بازگشت»: شکست‌ها اغلب نتیجه گناهان، سستی‌ها و خطاهای فردی و جمعی است. مداوله با آشکار ساختن نتایج تلخ این خطاها، جامعه ایمانی را به خود می‌آورد و زمینه را برای توبه، استغفار و اصلاح مسیر فراهم می‌کند. در این نگاه، شکست یک بن‌بست نیست، بلکه نقطه عطفی برای بازگشت به سوی خداست (برگرفته از حکمت ۴ اولیه).

• **حکمت یازدهم:** تغذیه روح از طریق «قبض و بسط معنوی»: در ادبیات عرفانی، حالات روحی سالک میان «قبض» (گرفتگی) و «بسط» (گشایش) در نوسان است. مداوله روزگار در عالم خارج، بازتابی از همین نوسان درونی است. شکست‌ها و سختی‌ها (قبض) و پیروزی‌ها و گشایش‌ها (بسط)، هر دو برای رشد و تعالی روح سالک ضروری‌اند و او را از تک‌بعدی بودن خارج می‌کنند (برگرفته از حکمت ۱۷ اولیه).

#### ۴-۵. حکمت‌های تاریخی-غایت‌شناختی

این دسته از حکمت‌ها، به نقش مداوله در حرکت کلی تاریخ و تحقق اهداف بلندمدت الهی می‌پردازند.

• **حکمت دوازدهم:** جلوگیری از «فساد ناشی از تمرکز دائمی قدرت»: اگر یک گروه یا طبقه برای همیشه بر مسند قدرت باقی بماند، به ناچار دچار فساد، استبداد و طغیان خواهند شد. سنت مداوله با به گردش درآوردن قدرت، به مثابه یک مکانیزم ضدفساد عمل کرده و از ایستایی و تباهی جامعه جلوگیری می‌کند. این حکمت، سیاسی‌ترین حکمت از میان حکمت‌های پیش گفته است (برگرفته از حکمت ۱۶ اولیه).

• **حکمت سیزدهم:** تضمین «پویایی و تکامل تاریخ» به سوی جامعه آرمانی: تاریخ در جهان بینی قرآنی، یک حرکت بیهوده و چرخه‌ای تکراری نیست، بلکه یک مسیر تکاملی به سوی یک غایت مشخص (جامعه آرمانی) است. سنت مداوله، موتور محرک این حرکت است. هر شکست، نقاط ضعف را برای رسیدن به مرحله بعد آشکار می‌کند و هر پیروزی، گامی به سوی آن هدف نهایی است. بنابراین، گردش ایام، هرج و مرج نیست، بلکه پویایی هدفمندی است که تکامل جامعه بشری را تضمین می‌کند (برگرفته از حکمت ۲۱ و ۲۳ اولیه).

این چارچوب سیزده‌گانه، اکنون به ما اجازه می‌دهد تا در بخش بعدی تحقیق، با ابزاری دقیق و تفکیک شده، به تحلیل تطور این حکمت‌ها در بسترهای گفتمانی تاریخ اسلام پردازیم. ذکر این نکته نیز ضروری است که بعضی از حکمت‌های اولیه، یا زیرمجموعه یکدیگرند یا ابعاد مختلف یک حکمت بزرگتر هستند، بنابراین لازم نیست که در ارجاعات به حکمت‌های اولیه، شماره تک تک حکمت‌ها آورده شود.

## ۵. تحلیل گفتمانی تطور حکمت‌های سنت مداوله در بستر تاریخ

در این بخش، با استفاده از چارچوب نظری «سیزده حکمت» و روش تحلیل گفتمان، به بررسی این موضوع می‌پردازیم که چگونه گفتمان‌های قدرت در هر دوره تاریخی، بر تفسیر و کاربرد «سنت مداوله» تأثیر گذاشته‌اند.

### ۵-۱. دوره اول (قرون ۱ و ۲): گفتمان اطاعت و مشروعیت بخشی

**بستر گفتمانی:** در این دوره، حداقل به سه دلیل، جامعه نیاز به تفسیر داشت. اختلاف زبان بین اعراب شمالی، اختلاف زبان بین اعراب جنوب یمن با اعراب شمالی و حضور موالیان در جهان اسلام آن موارد می‌باشند. صاحبان قدرت در خصوص این گفتمان «نیاز به تفسیر»، موضع مخالف داشتند و جامعه را به دو دسته «مفسرین» که موافق تفسیر بودند و «قراء» که مخالف تفسیر بودند تقسیم کردند. در ابتدای این دوره، قدرت در دست «قراء» بود ولی به مرور، به دلیل قدرت گرفتن موالیان با فرهنگ، گفتمان «عدم نیاز به تفسیر و بدعت بودن تفسیر» که توسط صاحبان قدرت تبلیغ می‌شد، شکست خورد. سیاست‌های پشت پرده‌ای



که موجب ترویج گفتمان «عدم نیاز به تفسیر» در این دوره شد فراوانند که به سه مورد آن اشاره می‌شود. اول، نیاز حاکمان و غاصبان خلافت، به عدم تفسیر قرآن و روشن نشدن نامشروع بودن آنان و مشروعیت اهل بیت. دوم، علاقه خلیفه دوم به فتوحات و نیاز وی و سپس امویان به کسانی که برای تعصب عربی و جاهلی وارد معرکه جنگ شوند و تفسیر صحیح، مانع از رجوع به فرهنگ جاهلی و تعصبات مربوط به آن می‌شد. سوم، ورود ثروت فراوان به ممالک اسلامی و عدم علاقه مندی صاحبان قدرت، به توزیع عادلانه و اسلامی آن در بین مردم، سبب ممانعت ایشان از شد. چراکه تفسیر صحیح، موجب قیام مردم علیه حرکت غیر اسلامی آنان می‌شد (ر.ک. جعفریان، ۱۳۹۰: ۲۵۰-۲۵۸، پاکتچی، ۱۳۹۱: ۸۱-۹۰؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۶: ۷۹-۹۰).

**حکمت‌های تحریف‌شده: حکمت هفتم (تحقق اختیار انسان) و حکمت چهارم (تمییز و غربالگری)**

حکمت هفتم (تحقق اختیار انسان). این حکمت که ذاتاً بر مسئولیت‌پذیری انسان تأکید دارد، توسط جریان‌های فکری نزدیک به قدرت (مانند جبری‌گرایان) مورد تحریف قرار گرفت. شکست‌ها و پیروزی‌ها نه به عنوان نتیجه عملکرد حاکمان، بلکه به عنوان «مشیت مطلق الهی» تفسیر می‌شد. در این خوانش، گردش ایام و به قدرت رسیدن یک حاکم، امری الهی بود که مردم باید به آن رضا می‌دادند و حق اعتراض نداشتند. این تفسیر، سنت مداوله را از یک قانون پویا و مسئولیت‌آور، به ابزاری برای توجیه وضع موجود و تثبیت قدرت تبدیل کرد. حکمت چهارم (تمییز و غربالگری) نیز به صورت محدود و علیه مخالفان حکومت (مانند خوارج یا شیعیان) به کار می‌رفت تا نشان دهد که خداوند از طریق حوادث، صف «اهل فتنه» را از «اهل جماعت» جدا می‌کند. **حکمت سرکوب‌شده: حکمت دوازدهم (جلوگیری از فساد ناشی از تمرکز قدرت).** این حکمت که دارای بارزترین پتانسیل انتقادی علیه حاکمیت‌های طولانی‌مدت و فاسد است، کاملاً به حاشیه رانده شد. برجسته کردن این حکمت، به معنای زیر سؤال بردن مشروعیت خود دستگاه خلافت بود و لذا در تفاسیر رسمی یا مورد حمایت قدرت، اثری از آن دیده نمی‌شود.

#### ۵-۲. دوره دوم (قرون ۳ و ۴): گفتمان عقل‌گرایی و تساهل

بستر **گفتمانی**: در این دوره، گفتمان ارزشمندی دانش و دانشمند و گفتمان تساهل و تسامح به خصوص در قدرت‌های حاشیه‌ای، سبب رشد قابل توجه علوم مختلف در جامعه اسلامی و به وجود آمدن تفاسیری با گرایش‌های متنوع شده

است. از طرفی گفتمان دوری از عقل‌گرایی که توسط حکومت مرکزی پشتیبانی می‌شد در این دوره، به مرور ضعیف شد. از جمله سیاست‌های پشت پرده این گفتمان‌ها عبارتند از: اولاً، نیاز خلفای عباسی به پیروی کورکورانه مردم از روایاتی که مشروعیت ایشان را تضمین می‌کرد. از طرفی رونق گرفتن عقل‌گرایی، سبب آشکار شدن بی‌کفایتی ایشان و مناسب نبودنشان در امر خلافت می‌شد. لذا اهل حدیث را به شدت مورد حمایت قرار می‌دادند و با عقل‌گرایی به شدت مقابله می‌کردند و همین امر سبب فرار دانشمندان عقل‌گرا به حوزه‌های علمی دور از مرکز شد. ثانیاً، نیاز حکومت‌های نیمه مستقل به جذب دانشمندان و عالمان، جهت حفظ قدرت و اداره حوزه استحفاظی، باعث گشت که ایشان در گسترش گفتمان ارزشمندی دانش و دانشمند فعال باشند. ثالثاً، نیاز حاکمان نیمه مستقل به ایجاد وحدت و یکپارچگی در مناطق پیرامونی که با انبوهی از مذاهب و فرق مختلف مسلمان و غیرمسلمان مواجه بودند، سبب تقویت گفتمان تساهل و تسامح علی‌الخصوص در این مناطق گردید (ر.ک. مستوفی، ۱۳۶۴: ۳۷۱؛ اشپولر، ۱۳۹۲: ج ۱: ۱۲۴؛ باسورث، ۱۳۸۱: ۳۳۴ - ۳۳۵؛ جعفریان، ۱۳۹۰: ۲۸۲).

**حکمت‌های برجسته:** حکمت دوم (یادگیری تجربی)، حکمت پنجم (شناسایی رهبران شایسته) و حکمت هفتم (تحقق اختیار) مفسران عقل‌گرا، سنت مداوله را نه یک تقدیر جبری، بلکه یک فرآیند عقلانی و آموزنده می‌دیدند. شکست‌ها فرصتی برای یادگیری از اشتباهات بود. همچنین، بحران‌ها بستری برای شناسایی رهبران باکفایت و عاقل (و نه صرفاً رهبران موروثی) تلقی می‌شد. این تفاسیر، با نیاز حکومت‌های نوپا برای کسب مشروعیت از طریق کارآمدی و دانش همسو بود. حکمت هفتم (تحقق اختیار) نیز در این دوره به معنای اصیل خود یعنی «مسئولیت‌پذیری انسان» بازگشت و در مقابل جبرگرایی قرار گرفت.

### ۵-۳. دوره سوم (قرون ۵ و ۶): گفتمان وحدت در برابر تفرقه

**بستر گفتمانی:** اوایل قرن پنجم، با ادامه گفتمان‌های موفق دوره قبل و پیشرفت‌های روزافزون در رشته‌های مختلف علمی روبرو هستیم. اما این پیشرفت‌ها، به قیمت از دست رفتن اقتدار حکومت مرکزی و تشتت آرا در میان تمام علمای رشته‌های مختلف علمی شد. گفتمان تساهل و تسامح نیز کار را به آنجا رسانید که عملاً تفکرات مسیحی در میان مسلمانان و تفکرات اسلامی در میان مسیحیان در قسمت حاشیه‌ای و در مرزها تبادل می‌گشت و این امر، نگرانی صاحبان کلیسا را به دنبال داشت. تشتت آرا و فرق از یک طرف و ضعف حکومت مرکزی عباسیان از طرف دیگر موجبات ضعف مناطق مسلمان نشین شده بود.



یکپارچگی دینی در روم، به دلیل فراگیر شدن مسیحیت کاتولیک در غرب، بدون هیچ فکر یا نظر مخالف، تحت مدیریت سلسله مراتبی منسجم کلیسا، به رهبری واحد که پاپ باشد، سبب قوت جبهه مسیحیان شده بود. این عوامل به انضمام ترس کلیسا از تاثیر پذیری جامعه مسیحی، سبب بروز جنگ صلیبی در سال ۴۸۸ قمری شد. با شروع این جنگ، جامعه اسلامی به خود آمد. دانشمندان و عالمان برجسته و دلسوز به فکر از بین بردن تشنت آرا برآمدند. برای ایجاد وحدت، مکتبی به نام مکتب غزالیه شکل گرفت. گفتمان حاکم در این دوران، گفتمان دوری از اختلاف و تاکید بر اشتراکات است. علمای شافعی رو به فزونی می گذارند، چراکه شافعی ها معتدلترین مذهب از میان مذاهب چهارگانه اند. سیاست های پشت پرده که گفتمان اتحاد و تمرکز بر اشتراکات را تقویت می کند، کاملاً مشخص است. وجود و ادامه حیات حکومت ها در آن زمان، بستگی مستقیم به تقویت این گفتمان داشت. از طرفی آنچه سبب روی کار آمدن تفاسیر صوفیانه و عرفانی می گردد، هم مرزی با کشور هند و حتی چین بود. در واقع به دلیل گفتمان تساهل و تسامح دوره قبل، در قسمتهای حاشیه ای ممالک اسلامی، خصوصاً خراسان، این تفکرات رونق گرفت. البته این نکته را نیز نباید فراموش کرد که یکی از گرایش هایی که سبب وحدت در جامعه می شود، گرایش صوفیانه و عرفانی است. چه بسا این جریان، توسط صاحبان قدرت نیز در آن مقطع زمانی، جهت از بین بردن اختلاف و تکیه بر مشترکات، مورد استقبال قرار گرفته باشد. اصلاً امام محمد غزالی به عنوان یک فیلسوف و صوفی بزرگ، در این دوران نقش کلیدی را ایفا می کند، چرا که فلسفه و عرفان صحیح، هر دو سبب اتحاد و از بین بردن مرزهای افتراق می شوند (ر.ک. مستوفی، ۱۳۶۴: ۲۶۰-۲۶۵؛ پاکتچی، ۱۳۸۹: ۸۳-۹۱؛ جعفریان، ۱۳۹۰: ۱۵۱-۱۵۳).

**حکمت برجسته:** حکمت یازدهم (تغذیه روح از طریق قبض و بسط معنوی).

عرفان و تصوف، زبانی مشترک و فراقه ای ارائه می داد که می توانست مسلمانان را حول تجارب باطنی متحد کند. تفسیر سنت مداوله به مثابه «قبض و بسط» معنوی، بحران های بیرونی را به یک تجربه درونی و شخصی تبدیل می کرد. این خوانش که توسط بزرگانی چون غزالی ترویج می شد، هم به نیاز روحی مردم در عصر بحران پاسخ می داد و هم با سیاست وحدت گرای حاکمان همسو بود.

**حکمت به حاشیه رفته:** حکمت های تمایزبخش مانند حکمت چهارم (تمییز و غربالگری) که می توانست به اختلافات دامن بزند، در این دوره تضعیف شدند.

#### ۴-۵. دوره چهارم (قرون ۷ تا ۹): گفتمان های بقا در عصر بحران

بستر گفتمانی: در این دوره، با نظرات جدیدی از سوی مفسران با گرایش عرفانی

روبرو هستیم. از شخصیت‌های ممتاز این دوره فخررازی با تفکر اشعری، مفسرانی با گرایش سلفی همچون ابن قیم و ابن کثیر و اکثراً، مفسرانی با گرایش صوفی و عرفانی هستند. هر سه دسته از مفسران، به نوعی داعیه دار وحدت هستند. اشعری‌ها از ابتدا با روحیه تساهل به دنبال وحدت بین اهل حدیث و معتزله بودند. سلفی‌ها با شعار امت واحده، پا به میدان گذاشته و دلیل اصلی مخالفتشان با شیعه را نیز تفرقه افکنی و ساز مخالف زدن شیعه عنوان می‌کردند. حتی دلیل گرایش رشید رضا و اخوان المسلمین به تفکر ابن تیمیه، همین شعار امت واحده به جای سیاست استعماری ملی‌گرای بود. گرایش صوفیانه نیز با توجه به اینکه بر ابتدایی‌ترین اشتراکات انسانی تکیه می‌کند، می‌تواند طیف وسیعی از افراد را به سوی خود دعوت کند. در این دوره به دلیل حمله مغول به مهمترین حوزه‌های علمی شرق بلاد اسلامی و همچنین تصرف حوزه علمیه مهم آندلس توسط صلیبیان، عملاً انتظار پیشرفت علمی وجود نداشت. در خصوص فخررازی، با بررسی انجام شده در تاریخ تحولات این دوره، مشخص گردید که وی در سال ۶۰۶ قمری وفات یافته و اصلاً دوران حمله مغول را درک نکرده است. فلذا نظرات او بیشتر تحت تاثیر گفتمان دوره قبلی است. اما دو گفتمان در این دوره، سبب حضور پررنگ سلفیان و صوفیان را فراهم آورده است. گفتمانی که سلفی‌ها را به میدان آورد، گفتمان وحدت مسلمانان بر علیه غیرمسلمانان و همکاران آنهاست و گفتمانی که صوفیان را به میدان آورد، گفتمان هم‌زیستی مسالمت‌آمیز با همگان و پذیرش مشیت الهی در هر شرایطی است. گفتمان اول، توسط صاحبان قدرت، تضعیف و گفتمان دوم، توسط ایشان، جهت حفظ نظامشان، تقویت گردید. ضمناً گذشت زمان ثابت کرده است که اقدام شیعیان در کنترل و تربیت نیروی خصم مغول، به مراتب، بهتر از مقابله سخت با ایشان بوده است (ر.ک. میرباقری فرد، ۱۴۰۲: ۱۳۰-۱۴۵؛ پاکتچی، ۱۳۸۹: ۱۳۵-۱۳۸؛ باسورث، ۱۳۸۱: ۲۲۸-۲۳۱).

**حکمت‌های برجسته:** حکمت هشتم (جلوگیری از دل‌بستگی به دنیا) و حکمت یازدهم (قبض و بسط).

این حکمت‌ها به مسلمانان کمک می‌کردند تا فاجعه ویرانی شهرها و از دست رفتن قدرت سیاسی را به عنوان نشانه‌ای از بی‌اعتباری دنیا و یک «قبض» شدید معنوی تفسیر کنند. این رویکرد، ضمن ایجاد تسکین روانی، راه را برای هم‌زیستی با حاکمان جدید هموار می‌ساخت.

**حکمت حاشیه‌ای:** حکمت چهارم (تمییز و غربالگری)

توسط جریان‌هایی مانند پیروان ابن تیمیه برای جدا کردن صف مسلمانان از



حاکمان کافر و همکاران با مغولان به کار رفت، اما به دلیل سرکوب شدید، این گفتمان در عمل به یک جریان فکری محدود تبدیل شد.

### ۵-۵. دوره پنجم (قرون ۱۰ و ۱۱): گفتمان دوقطبی سازی

بستر گفتمانی: در این دوره، یک رنسانس و بازیابی قدرت سیاسی در جهان اسلام اتفاق می افتد. شاهد تشکیل دو دولت مقتدر اسلامی، یعنی صفویه در ایران و عثمانی در آسیای صغیر هستیم. مهمترین بازیگر در امور سیاسی، دین و مذهب شد. پادشاهان هر دو حکومت، به دنبال کسب مشروعیت دینی برای حکومت خود بودند. رونق گرفتن گفتمان بازگشت به دین، سبب رونق در مطالعات و فعالیت های علمی و دینی شد. همان حرکت اصلاحی که در دوره امام محمد غزالی اتفاق افتاد، در این دوره نیز مورد توجه قرار گرفت. عالمان این دوره مخالف پیچیدگی هایی بودند که در دوران اقتدار مکتب حله، به دین اسلام افزوده شده بود. آنها خوانشی خالص تر و ساده تر از اسلام را مطالبه می کردند. بنابراین یکی دیگر از گفتمان های این دوره، گفتمان خالص سازی دین از زائدات است. در این دوره با کاهش چشمگیر تفاسیر عرفانی و افزایش بی نظیر تفاسیر روایی روبرو هستیم. دلیل کاهش تفاسیر عرفانی، مبارزه حکومت صفوی با صوفیان و صوفی نماها بود. چراکه صوفی نماها سبب ایجاد فساد در ارکان حکومت و صوفیان سبب کم رنگ شدن دو قطبی مورد نیاز حاکمان بودند. بقای هر دو حکومت به برجسته شدن اختلافات مذهبی بود تا احساسات مردم جهت حفظ و بقای حکومت و جانفشانی برای آن افزایش یابد. البته اگر حاکمان، حقیقتاً دینی بودند، به جای تقابل، راه تقریب و وحدت را در پیش می گرفتند. در خصوص سیاست های پشت پرده گفتمان بازگشت به دین می توان به مواردی اشاره کرد. اولاً حکومت های صفویه و عثمانی، در صورتی می توانستند مردم را زیر یک پرچم بیاورند و از وضعیت آشفته ملوک الطوائفی نجات دهند که دست روی نقاط مشترک بین طوائف، یعنی دین آنها بگذارند. چرا که تکیه بر قوم و قبیله و نژاد، سبب تقویت وضعیت پیشین می شد. ثانیاً، حکومت ها می دانستند که مردم هنوز در آرزوی رسیدن به دوران اقتداری هستند که قبل از حمله مغول داشت. آنچه آن اقتدار را برای آنان فراهم کرده بود، حکومت دینی بود. لذا با وعده رسیدن به دوران اقتدار، گفتمان بازگشت به دین را تقویت کردند (ر.ک. کیا، ۱۴۰۲: ۱۱۸-۱۴۳؛ خلیلی، ۱۴۰۳: ۵۰-۸۶؛ پاکتچی، ۱۳۸۹: ۲۱۸-۲۳۱؛ شبیانی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۲۸۷؛ جعفریان، ۱۳۹۰: ۱۸۸-۲۰۵).

**حکمت برجسته:** حکمت چهارم (تمییز و غربالگری صفوف).

این حکمت که در دوره های وحدت گرا به حاشیه رفته بود، با تمام قوا بازگشت.



دوره چهارم  
شماره دوم  
پیاپی: ۸  
پاییز و زمستان  
۱۴۰۴



در تفاسیر این دوره (هم شیعی و هم سنی)، سنت مداوله و حوادث روزگار به مثابه ابزاری برای «تمییز شیعه حقیقی از سنی ناصبی» یا «تمییز سنی واقعی از رافضی بدعت‌گذار» تفسیر می‌شد.

#### ۵-۶. دوره ششم (قرون ۱۲ تاکنون): مواجهه با گفتمان‌های غربی

**بستر گفتمانی:** دگرگونی‌های جهان اسلام، با تحولات غرب، خصوصاً از این دوره به بعد، گره خورده است. اروپاییان برای نجات خود از وضعیت نامناسب اقتصادی، نیاز به تجارت با هند و کشورهای شرق آسیا داشتند، اما دولت عثمانی، راه تجارت را بر آنها بسته بود. لذا جهت پیدا کردن هند، کشتی اقیانوس پیما ساخته ولی در ابتدا، به جای هند، سر از سواحل غربی آفریقا و سواحل شرقی آمریکا درآورده و شروع به غارت منابع سرشار آن مناطق کردند. نهایتاً در سال ۹۷۰ قمری از جنوب قاره آفریقا گذشته و به مرزهای جنوبی ممالک اسلامی رسیدند. برخورد گسترده غرب با جهان اسلام، دارای تاثیرات فرهنگی نیز بود. به مرور، تفکر مادی در جهان اسلام رسوخ پیدا می‌کند. تفکرات جمع‌گرایی عالم اسلام، جای خود را به تفکرات اومانستی و فردگرایی می‌دهد. گفتمان فردگرایی و گفتمان آبادکردن دنیا، سبب بروز تحولاتی در جامعه اسلامی می‌شود. تغییر نگرش مردم از نگاه فرامادی به نگاه مادی، روز به روز قوت می‌گیرد. مبلغان مسیحی، با روش‌هایی مثل ساخت مدرسه، ترویج آداب و رسوم غلط و تعدیل افکار سنتی، مردم را به مسیحیت دعوت می‌کردند. اجتهاد در این دوره، با نگاه این جهانی و رفع دغدغه‌های مربوط به عالم ماده، صورت می‌پذیرد. از آنجا که صاحبان قدرت در این دوره غریبان می‌باشند، لذا لازم است، اهداف آنان مورد بررسی قرار بگیرد. یکی از خصوصیات بارز این دوره، پنهان کردن حقایق، توسط صاحبان قدرت است. ایشان تا قبل از ساخت کشتی قاره پیما و دسترسی به منابع عظیم دیگر کشورها، گفتمان زهدگرایانه را تقویت و انتشار می‌دادند تا جامعه اروپا، نسبت به ثروت اندوزی آنها واکنشی نشان ندهد. اما پس از چپاول اموال و معادن دیگر کشورها و به بردگی کشاندن ساکنان آنها، دیگر گفتمان زهدگرایانه مناسب نبود. این همه ثروت، قابل پنهان کردن در صندوق و صندوقچه نبود، لذا باید مردم اروپا را نیز جهت افزایش و حفظ ثروت، به بردگی می‌گرفتند. جهت به بردگی کشیدن انسانها کافیسست، قوه شهوت و غضب آنها را به جای عقل، بر نفسشان حاکم کرد. لذا اولین اقدام صاحبان قدرت جهت گرفتن انسانیت از مردم تحت سلطه‌شان، در قالب گفتمان «اصلاح دین» و سپس گفتمان «انکار دین» بود. از طرفی برای تحریک شهوت انسانها، برای هر شهوتی، محرکی فراهم آوردند. این الگو را بعدها در خصوص مردم کشورهای



که قصد استثمار آنها را داشتند نیز پیاده کردند. تا اینجا مشخص شد که هدف صاحبان قدرت، افزایش و حفظ ثروت و قدرتشان بوده و دیگران فقط در حدی ارزش دارند که بتوانند اهدافشان را محقق کنند و برای این منظور متوسل به هر گفتمان مزورانه‌ای خواهند شد. یکی از مهمترین گفتمان‌ها در جهت تیشه به ریشه دین و قرآن زدن، گفتمان «گسست تاریخی» است. از یک طرف عنوان می‌شود که قرآن مربوط به دوره دیگری است و در این دوران قابل استفاده نیست. اگر کسانی هم قائل باشند که قرآن، کلام خداوند است و زمان و مکان بر آن اثر گذار نیست، خوانش مخاطبان قرآن را وابسته به زمان و مکان دانسته و فهم دین را نسبی و سلیقه‌ای معرفی می‌کنند. با قبول این گفتمان، عملاً حقیقت واحدی وجود نداشته و دین، بازیچه‌ای در دست صاحبان قدرت است تا هر چه را که اقتضای منفعتشان باشد، خوانش امروزی از دین معرفی کنند. گفتمان «قطعی بودن علوم تجربی»، نیز گفتمانی در جهت به حاشیه بردن معارف فرامادی دینی بود که تعداد زیادی را به انحراف کشاند. گفتمان «تاثیرپذیری قرآن و سنت پیامبر از فرهنگ زمانه»، گفتمان «جدایی دین از سیاست»، گفتمان مزورانه «فداست دین»، گفتمان «بشری بودن قرآن»، گفتمان «پلورالیسم دینی» یا به زبان دیگر گفتمان «صراط‌های مستقیم»، از جمله گفتمان‌های مطرح شده، جهت بی‌اعتبار کردن قرآن و احکام آن می‌باشد که توسط صاحبان قدرت، متناسب با مخاطبان، با عنوان‌های مختلف بیان گشته و می‌گردد. جریان تفسیر اجتماعی، در مقابله با هجمه غرب، در ممالک اسلامی ایجاد شد. این جریان دارای دو شاخه سیاسی و فرهنگی است. شاخه سیاسی، به گفتمان «تشکیل حکومت اسلامی» معتقد است و شاخه فرهنگی به گفتمان «تربیت اسلامی و قرآنی» نظر دارد. از نظر گروه اول، راه حفاظت از اسلام در مقابله با هجمه غرب، تشکیل حکومت مقتدر اسلامی است. اما دسته دوم معتقدند که تا جامعه تربیت اسلامی و قرآنی نشوند، امکان تشکیل حکومت اسلامی مقتدر ممکن نیست (ر.ک. لاجوردی، ۱۳۸۸: ۳۵-۶۸؛ سعیدی، ۱۳۹۶: ۳۳۰-۳۹۳؛ آصفی، ۱۳۸۰: ۲۵-۴۷؛ کیا، ۱۴۰۲: ۱۰۶-۱۱۱؛ خلیلی، ۱۴۰۳: ۹۵-۱۰۲؛ اقبال آشتیانی، ۱۳۹۱: ۲۵۱-۲۵۹؛ پاکتچی، ۱۳۸۹: ۳۳۳-۳۴۱).

**حکمت‌های برجسته:** حکمت دوازدهم (جلوگیری از فساد ناشی از تمرکز قدرت)، حکمت سیزدهم (تضمین پویایی و تکامل تاریخ) و حکمت ششم (اثبات حقانیت دین).

مفسران اصلاح طلب (مانند سید جمال‌الدین اسدآبادی و شاگردانش) با مشاهده پیشرفت غرب و عقب ماندگی مسلمانان، سنت مداوله را به عنوان یک قانون اجتماعی

برای مبارزه با «استبداد داخلی» و «فساد حاکمان» تفسیر کردند. این خوانش، پتانسیل انقلابی و اصلاحی سنت مداوله را فعال کرد. در برابر گفتمان‌های ویرانگر غربی، مفسران معاصر (مانند علامه طباطبایی و متفکران همسو) بر وجه غایت‌شناختی و فراتاریخی سنت مداوله تأکید کردند. گردش ایام نه تنها نشانه بی‌اعتباری دین نیست، بلکه خود بخشی از یک طرح بزرگ الهی برای تکامل بشر به سوی جامعه موعود است. شکست‌ها و پیروزی‌ها، همگی در این پازل بزرگ معنا می‌یابند و حقانیت دین را که ناظر بر تمام این تحولات است، اثبات می‌کنند. این خوانش، سنت مداوله را به سپری دفاعی در برابر نسبی‌گرایی و پوچ‌گرایی تاریخی تبدیل کرد.

## ۶. نتایج تحقیق

۱. این پژوهش با بازاریابی مفهومی حکمت‌های سنت مداوله و تحلیل تطور آن‌ها در بسترهای گفتمانی شش دوره تاریخی، به نتایج روشنی دست یافت. تحلیل‌ها نشان داد که فهم از سنت مداوله، یک فعالیت تفسیری خنثی نبوده است. در هر دوره، گفتمان قدرت-دانش حاکم، حکمت‌هایی از این سنت را که با اهداف و نیازهای همسو بود، به متن اصلی تفسیر تبدیل کرده و سایر حکمت‌ها را به حاشیه برده است.
۲. در قرون اول و دوم، گفتمان اطاعت و مشروعیت بخشی، منجر به تحریف حکمت‌های «تحقق اختیار» و «تمییز و غربالگری» شد.
۳. در قرون سوم و چهارم، گفتمان عقل‌گرایی و تساهل، منجر به برجسته شدن حکمت‌های «یادگیری تجربی»، «شناسایی رهبران شایسته» و «تحقق اختیار» شد.
۴. در قرون پنجم و ششم، گفتمان وحدت در برابر تفرقه، سبب برجسته شدن حکمت «قبض و بسط» شده و حکمت «تمییز و غربالگری» را به حاشیه برد.
۵. در قرون هفتم تا نهم، گفتمان بقا در عصر بحران، حکمت‌های «جلوگیری از دل‌بستگی به دنیا» و «قبض و بسط» را برجسته و حکمت «تمییز و غربالگری» را به حاشیه کشاند.
۶. در قرون دهم و دوازدهم، گفتمان دو قطبی‌سازی، سبب برجسته شدن حکمت «تمییز و غربالگری» شد.
۷. در قرون دوازدهم به بعد، به دلیل مواجهه با گفتمان غربی، حکمت‌های «جلوگیری از فساد ناشی از تمرکز قدرت»، «تضمین پویایی و تکامل تاریخ» و «اثبات حقانیت دین» برجسته شد.
۸. این تطور نشان می‌دهد که سنت مداوله به مثابه یک «مفهوم سیال» عمل کرده که قابلیت انطباق با کارکردهای گوناگون و حتی متضاد را داشته است؛ از ابزاری برای تثبیت استبداد تا الهام‌بخشی برای انقلاب و اصلاح.

## ۷. فهرست منابع

قرآن کریم.

۱. ابوالفتوح رازی، حسین. (۱۴۰۸ق). *روض الجنان و روح الجنان في تفسير القرآن*. مشهد: آستان قدس رضوی.
۲. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن. (۱۴۱۹ق). *تفسير قرآن العظيم*. ریاض: مکتبه الباز.
۳. ابوحيان، محمد. (۱۴۲۰ق). *البحر المحيط في التفسير*. بیروت: دار الفكر.
۴. اشپولر، برتولد. (۱۳۹۲). *تاريخ ايران در قرون نخستين اسلامي*. تهران: علمی و فرهنگی.
۵. اقبال آشتیانی، عباس. (۱۳۹۱). *تاريخ ايران از اول صفويه تا انقراض قاجار*. تهران: عقيل.
۶. آصفی، محمد مهدی. (۱۳۸۰). *دنیای اسلام و تهاجم فرهنگی غرب*. تهران: بوستان کتاب.
۷. باسورث، ادومند کلیفورد. (۱۳۸۱). *سلسله های اسلامی جدید*. تهران: مرکز باستان شناسی اسلام و ایران.
۸. بغوی، حسین. (۱۴۲۰ق). *معالم التنزیل*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۹. بیضاوی، عبدالله. (۱۴۲۲ق). *انوار التنزیل و اسرار التاویل*. بیروت: دار الفكر.
۱۰. پاکتچی، احمد. (۱۳۸۹). *تاریخ تفسیر قرآن کریم*. تهران: دانشگاه امام صادق.
۱۱. پاکتچی، احمد. (۱۳۹۱). *شرایط علمی و فرهنگی در عصر امام صادق*. تهران: دانشگاه امام صادق.
۱۲. ثعلبی، احمد. (۱۴۲۲ق). *الکشف و البیان*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۳. جعفریان، رسول. (۱۳۹۰). *تاریخ تشیع ایران*. تهران: علم.
۱۴. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۰). *تسنیم: تفسیر قرآن کریم*. قم: اسرا.
۱۵. حویزی، عبدالعلی. (۱۴۱۵ق). *نورالثقلین*. قم: اسماعیلیان.
۱۶. خلیلی، نصرالله. (۱۴۰۳). *تاریخ صفویه*. تهران: ققنوس.
۱۷. رضا، محمد رشید. (۱۴۱۴ق). *تفسیر القرآن الحکیم*. بیروت: دارالمعرفه.
۱۸. رفیع پور، فرامرز. (۱۳۸۲). *تکنیک های خاص تحقیق در علوم اجتماعی*. تهران: سهامی.
۱۹. روزبهان بقلی، روزبهان. (۲۰۰۸م). *عرائس البیان في حقائق القرآن*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۲۰. زمخشری، محمود. (۱۴۰۷ق). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل*. بیروت: دار الکتب العربی.
۲۱. سعیدی، مهدی. (۱۳۹۶). *جنایات غرب*. تهران: اشراق حکمت.
۲۲. سمعانی، منصور. (۲۰۰۰م). *تفسیر السمعانی*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۳. شببانی، محمدحسن. (۱۳۷۶). *مختصر نهج البیان*. تهران: دار الاسوه.
۲۴. صادقی تهرانی، محمد. (۱۴۰۶ق). *الفرقان في تفسير القرآن بالقرآن و السنه*. قم: فرهنگ اسلامی.
۲۵. طالقانی، سید محمود. (۱۳۶۲). *پرتوی از قرآن*. تهران: انتشار.
۲۶. طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۳۷۴). *ترجمه تفسیر المیزان*. قم: جامعه مدرسین.
۲۷. طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۴۱۷ق). *المیزان في تفسير القرآن*. قم: جامعه مدرسین.
۲۸. طبرانی، سلیمان. (۲۰۰۸م). *التفسیر الکبیر*. اربد: دارالکتب الثقافی.
۲۹. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). *مجمع البیان في تفسير القرآن*. تهران: ناصر خسرو.
۳۰. طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۲ق). *جامع البیان عن تاویل آی القرآن*. بیروت: دار المعرفه.
۳۱. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۲۰ق). *التبیان في تفسير القرآن*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۲. عباشی، محمد بن مسعود. (۱۳۸۰). *تفسیر العیاشی*. تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.
۳۳. فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۴. فرکلاف، نورمن. (۱۳۷۹). *تحلیل انتقادی گفتمان*. تهران: وزارت فرهنگ.

۳۵. فضل الله، سید محمدحسین. (۱۴۳۹ق). من وحی القرآن. بیروت: دار الملائک.
۳۶. قرطبی، محمد. (۱۳۶۴). الجامع لاحکام القرآن. تهران: ناصرخسرو.
۳۷. قشیری، عبدالکریم. (۲۰۰۰م). لطائف الاشارات. قاهره: الهیئه المصریه.
۳۸. قطب، سید. (۱۴۲۵ق). فی ظلال القرآن. بیروت: دارالشروق.
۳۹. کاشانی، ملافتح الله. (۱۳۷۲). منهج الصادقین فی الزام المخالفین. تهران: اسلامیه.
۴۰. کیا، مریم. (۱۴۰۲). امپراطوری عثمانی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۴۱. لاجوردی، مجتبی. (۱۳۸۸). واقعیت‌هایی از جهان غرب. تهران: گوهر منظوم.
۴۲. ماتریدی، محمد. (۱۴۲۶ق). تاویلات اهل السنه. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴۳. مستوفی، حمدالله. (۱۳۶۴). تاریخ‌گزیده. تهران: امیرکبیر.
۴۴. معرفت، محمدهادی. (۱۴۱۸ق). التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب. مشهد: الجامعه الرضویه.
۴۵. مغنیه، محمدجواد. (۱۳۸۶). تفسیر الکاشف. قم: موسسه بوستان.
۴۶. مقاتل بن سلیمان، مقاتل. (۱۴۲۳ق). تفسیر مقاتل بن سلیمان. بیروت: دار احیاء تراث العربی.
۴۷. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۱). تفسیر نمونه. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۴۸. میبدی، ابوالفضل رشیدالدین. (۱۳۷۱). کشف الاسرار و عده الابرار. تهران: امیرکبیر.
۴۹. میرباقری فرد، علی اصغر. (۱۴۰۲). تاریخ تصوف. تهران: سمت.
۵۰. نجم الدین کبری، احمد. (۲۰۰۹م). التاویلات النجمیه فی التفسیر الاشاری الصوفی. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۵۱. نظام الاعرج، حسن. (۱۴۱۶ق). تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۵۲. هواری، هود. (۱۴۲۶ق). تفسیر کتاب الله العزیز. الجزیره: دارالبصائر.

## Resources:

1. Holy Quran
2. Abu Hayyan, Muhammad. (1420 AH). Al-Bahr al-Muhit fi al-Tafsir. Beirut: Dar al-Fikr.
3. Asefi, Mohammad Mehdi. (1380 SH). Donyaye Eslam va Tahajom-e Farhangi-e Gharb [The Islamic World and the Western Cultural Invasion]. Tehran: Buṣṭān-e Ketāb.
4. Ayyashi, Muhammad ibn Mas'ud. (1380 SH). Tafsir al-Ayyashi. Tehran: Maktabah al-Ilmiyyah al-Islamiyyah.
5. Baghawi, Husayn. (1420 AH). Ma'alim al-Tanzil. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
6. Baqli, Ruzbihan. (2008). Ara'is al-Bayan fi Haqa'iq al-Quran. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah.
7. Baydawi, Abdullah. (1422 AH). Anwar al-Tanzil wa Asrar al-Ta'wil. Beirut: Dar al-Fikr.
8. Bosworth, Edmund Clifford. (1381 SH). Selselhaye Eslami-ye Jadid [The New Islamic Dynasties]. Tehran: Markaz-e Baṣṭān Shenasi-ye Eslam va Iran.
9. Eqbal Ashtiani, Abbas. (1391 SH). Tarikh-e Iran az Aval-e Safaviyeh ta Enqeraz-e Qajariyeh [History of Iran from the Beginning of the Safavids to the Fall of the Qajars]. Tehran: Aqil.
10. Fadlallah, Seyyed Mohammad Hossein. (1439 AH). Min Wahy al-Quran. Beirut: Dar al-Malak.
11. Fairclough, Norman. (1379 SH). Tahlil-e Enteqadi-ye Gofteman [Critical Discourse Analysis]. Tehran: Ministry of Culture.
12. Fakhr Razi, Muhammad ibn Umar. (1420 AH). Al-Tafsir al-Kabir (Mafatih al-Ghayb). Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
13. Hawwari, Hud. (1426 AH). Tafsir Kitab Allah al-Aziz. Algeria: Dar al-Basa'ir.
14. Huwayzi, Abd Ali. (1415 AH). Nur al-Thaqalayn. Qom: Esmaeilian.
15. Ibn Abi Hatim, Abd al-Rahman. (1419 AH). Tafsir al-Quran al-Azim. Riyadh: Maktaba al-Baz.
16. Jafarian, Rasul. (1390 SH). Tarikh-e Tashayyo-e Iran [History of Shi'ism in Iran]. Tehran: Elm.
17. Javadi Amoli, Abdullah. (1390 SH). Tasnim: Tafsir-e Quran-e Karim. Qom: Esra.
18. Kashani, Mulla Fathullah. (1372 SH). Manhaj al-Sadiqin fi Ilzam al-Mukhalifin. Tehran: Islamiyah.
19. Khalili, Nasrollah. (1403). Tarikh-e Safaviyeh [History of the Safavids]. Tehran: Qaqnus.
20. Kia, Maryam. (1402 SH). Imperatori-ye Osmani [The Ottoman Empire]. Tehran: Elmi va Farhangi.
21. Lajvardi, Mojtaba. (1388 SH). Vaqe'iat-hayei az Jahan-e Gharb [Realities of the Western World]. Tehran: Gohar-e Manzum.
22. Ma'rifat, Mohammad Hadi. (1418 AH). Al-Tafsir wa al-Mufasssirun fi Thawbih al-Qashib. Mashhad: Al-Jami'ah al-Radawiyyah.
23. Makarem Shirazi, Naser. (1371 SH). Tafsir-e Nemuneh. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
24. Maturidi, Muhammad. (1426 AH). Ta'wilat Ahl al-Sunnah. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah.
25. Maybudi, Rashid al-Din. (1371 SH). Kashf al-Asrar wa 'Uddat al-Abrar. Tehran: Amirkabir.
26. Mirbagheri Fard, Ali Asghar. (1402 SH). Tarikh-e Tasavvof [History of Sufism].

- Tehran: SAMT.
27. Mughniyah, Muhammad Jawad. (1386 SH). Tafsir al-Kashif. Qom: Bustan Institute.
28. Muqatil ibn Sulayman. (1423 AH). Tafsir Muqatil ibn Sulayman. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
29. Mustawfi, Hamdallah. (1364 SH). Tarikh-e Gozideh. Theran: Amirkabir.
30. Najm al-Din Kubra, Ahmad. (2009). Al-Ta'wilat al-Najmiyyah. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah.
31. Nizam al-A'raj, Hasan. (1416 AH). Tafsir Ghara'ib al-Quran wa Ragha'ib al-Furqan. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah.
32. Pakatchi, Ahmad. (1389 SH). Tarikh-e Tafsir-e Quran-e Karim [History of Quranic Exegesis]. Tehran: Imam Sadiq University.
33. Pakatchi, Ahmad. (1391 SH). Sharayet-e Elmi va Farhangi dar Asr-e Imam Sadiq [Scientific and Cultural Conditions in the Era of Imam Sadiq]. Tehran: Imam Sadiq University.
34. Qurtubi, Muhammad. (1364 SH). Al-Jami' li-Ahkam al-Quran. Tehran: Naser Khosrow.
35. Qushayri, Abd al-Karim. (2000). Lata'if al-Isharat. Cairo: Al-Hay'ah al-Misriyyah.
36. Qutb, Sayyid. (1425 AH). Fi Zilal al-Quran. Beirut: Dar al-Shuruq.
37. Rafipour, Faramarz. (1382 SH). Technique-haye Khas-e Tahqiq dar Olum-e Ejtemaei [Special Research Techniques in Social Sciences]. Tehran: Sahami.
38. Razi, Abulfutuh. (1408 AH). Rawd al-Jinan wa Ruh al-Jinan fi Tafsir al-Quran. Mashhad: Astan Quds Razavi.
39. Rida, Muhammad Rashid. (1414 AH). Tafsir al-Quran al-Hakim. Beirut: Dar al-Ma'rifah.
40. Sadeghi Tehrani, Mohammad. (1406 AH). Al-Furqan fi Tafsir al-Quran bi al-Quran wa al-Sunnah. Qom: Farhang-e Eslami.
41. Saeedi, Mahdi. (1396 SH). Jenayat-e Gharb [Crimes of the West]. Tehran: Eshraq-e Hekmat.
42. Sam'ani, Mansur. (2010). Tafsir al-Sam'ani. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah.
43. Shibani, Mohammad Hasan. (1376 SH). Mukhtasar Nahj al-Bayan. Tehran: Dar al-Oswah.
44. Spuler, Bertold. (1392 SH). Tarikh-e Iran dar Qorun-e Nakhoštīn-e Eslami [History of Iran in the Early Islamic Centuries]. Tehran: Elmi va Farhangi.
45. Tabarani, Sulayman. (2008). Al-Tafsir al-Kabir. Irbid: Dar al-Kutub al-Thaqafi.
46. Tabari, Muhammad ibn Jarir. (1412 AH). Jami' al-Bayan 'an Ta'wil Ay al-Quran. Beirut: Dar al-Ma'rifah.
47. Tabarsi, Fadl ibn Hasan. (1372 SH). Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Quran. Tehran: Naser Khosrow.
48. Tabataba'I, Seyyed Mohammad Hossein. (1374 SH). Tarjume-h-ye Tafsir-e al-Mizan [Translation of Tafsir al-Mizan]. Qom: Jame'at al-Mudarrisin.
49. Tabataba'I, Seyyed Mohammad Hossein. (1417 AH). Al-Mizan fi Tafsir al-Quran. Qom: Jame'at al-Mudarrisin.
50. Taleghani, Seyyed Mahmoud. (1362 SH). Partovi az Quran. Theran: Enteshar.
51. Tha'labi, Ahmad. (1422 AH). Al-Kashf wa al-Bayan. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
52. Tusi, Muhammad ibn Hasan. (1420 AH). Al-Tibyan fi Tafsir al-Quran. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
53. Zamakhshari, Mahmud. (1407 AH). Al-Kashshaaf. Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi.